



روزانه‌ها ...



پیوندها

قلم‌ها



خانه



گاه روزانه‌های دیروز ... و امروز

آراد (م.) ایل‌یگی



آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد؛ تنها برای خواندن است و ...

441

نمونه‌هایی از سرمقاله‌های حسین فاطمی در «باختر امروز»

خاطره فاطمی کرامی یاد

باختر امروز

مؤسس: شاهرزاد دکتر سید حسین فاطمی
زبان: سازمان‌های جنبه‌های ایران در خارج از مرزها
شماره ۱ - سال اول
شماره ۱ - سال اول

در جبهه ملی ایران مشکل شوی
تا به حال از گروهی فکری و ...
از این جهت از گروهی موروثی و ...
به باطن انقلاب ...
چون برای فاطمی ...
از به دشمنی ...
در میان ...
از این جهت ...
از این جهت ...
از این جهت ...



دکتر حسین فاطمی متولد ۱۳۹۷ هجری شمسی مطابق با ۱۹۱۸ میلادی، هنگامیکه در فرانسه مشغول به تحصیل بود فعالیت سیاسی و مطبوعاتی خود را آغاز کرد و با محمد مسعود از طریق روزنامه «مرد امروز» همکاری صمیمانه داشت.
دکتر فاطمی از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ در پاریس به تحصیل مشغول بود و در این مدت دبیر و سپس سردبیر روزنامه نگاری گرفته و همچنین با گذراندن دوره‌های تخصصی در رشته حقوق سیاسی نیز موفق به کسب درجه دکتری گردید.
او در سال ۱۳۲۸ با انتشار روزنامه «باختر امروز» مبارزه آشتی‌ناپذیر خود علیه امپریالیسم و ارتجاع ادامه داد و در آنگاه همانسال در تأسیس جبهه ملی ایران شرکت فعال داشت.
و در سوم آبان ۱۳۲۸ در شماره ۷۳ باختر امروز همین مناسبت تحت عنوان «مبارزین راه آزادی جبهه ملی را تشکیل داده اند» چنین نوشت:

با تشکیل جبهه ملی که فاطمی خود پیشنهاد دهنده و از پایه گذاران آن بود اهمیت نقش روزنامه باختر امروز قراواتر شد و بصورت ارگان نیمه رسمی جبهه ملی ایران درآمد.
دکتر فاطمی در ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ هنگامیکه بر سر مزار محمد مسعود، دوست مبارز و قدیمی خود در باره فداکاری در راه ملت سخنرانی آتشین ایراد میکرد مورد سوء قصد ارتجاع قرار گرفت و در حالیکه خون از بدنش فوراً میزد میگفت: «... مرا کشتند ولی روزنامه من باید باقی بماند».
او در ۱۹ مهر ۱۳۳۱ وزارت امور خارجه حکومت ملی دکتر مصدق منصوب شد و نقشی برجسته ای در مبارزه با استعمار و افشای ماهیت دربار فاسد پهلوی به عهده داشت. وزیر انقلابی دکتر مصدق هیچگاه فریب توپخانه و نیزنگت شاه را نخورده سرسختانه تادم مرگ مبارزه با او مشغول بود. بعزت قاطعیت در عمل و سازش‌ناپذیری در مبارزه، در بار پهلوی و امپریالیسم او را دشمن خطرناکی برای خود محسوب میکردند.

بقیه در صفحه بعد.

«... من اقرار میکنم که هیچوقت بذلت امروز مقاله ننوشته‌ام امروز مانند عاشقی که پس از سانسها مفارقت و هجرت بر وصل معشوق خود سینه مثل تشنه ای که روزها و شبها در بیابانهای سوزان دویده و چشمه آب حیات را یافته است همچون طایب مشتاقی که یکسال مظلوم خویش رسیده در عین شوق و شغف این سطور را بیابان میارم زیرا من بتم که با تشکیل جبهه ملی یک صف منظم و قوی که مظهر اراده جامعه ایرانی است بوجود آمده ...»

د دکتر فاطمی چند خطه قبل از اعدام خطاب بافسران مزدور شاه چنین گفت ... من از مرگ باکی ندارم آنهم چنین مرگ پرافتخاری ، من قربانی نفت هستم . من میمیرم که نسل جوان ایران از این مرگ درس عبرت گرفته و باخون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت نمایند . من درهای سفارت انگلستان را بستم غافل از اینکه قادر بار هست انگلستان سفارت لازم ندارد» .
دکتر حسین فاطمی باوجود تمام توطئه های امپریالیسم و ارتجاع تا دم مرگ از وفاداری به نهضت ملی و دکتر مصدق دست نکشید . او از انقلابیون باشاهمت جبهه ملی ایران و از یاران نزدیک دکتر مصدق بود .
دکتر مصدق نامه ای درباره خدمات او چنین اظهار نظر میکند :

«... اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به مملکت شده باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است که روزی درخانه ی جناب آقای نریمان پیشنهاد خود را داد و عده نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آنرا با اتفاق آراء تصویب نمودند . رحمت الله علیه که در تمام مدت همکاری با این جناب حسن ملک و ملک اول هم از آن کس بود و گویا دیده نشد» .

یاد این مرد بزرگ هرگز از خاطره ها نخواهد رفت و مبارزات و دلآوری او رهنمود مبارزان جنبش رهائی بخش ایران خواهد بود .

خاطره فاطمی

پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ دکتر فاطمی مخفی شد و برای حفظ ارتباط با نهضت مقاومت ملی و ادامه مبارزه بکوشش پرداخت . نزدیک بیگ سال پس از کودتا مخفیگاهش کشف و او دستگیر شد . در هنگام نقل و انتقال به دادگاه سری و فرمایشی نظامی درحالیکه باصطلاح تحت حمایت مأمورین پلیس بود مورد حمله اوباشان و چاقو کشان شاه قرار گرفت و با ضربات چاقو مجروح گردید .

رئیس دادگاه نظامی فرمایشی او دزد خائنی چون مزینی بود . در زمان حکومت مصدق ، دکتر فاطمی سندخیانت و جاسوسی علنی مزینی را بدست آورده و او را از ریاست شهربانی منفصل کرده بود و میخواست تسلیم دادگاهش کند که شاه او را از این بخارج فرستاد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ، مزینی مثل بسیاری از دزدان متواری درباری بایران بازگشت .

شاه که از وجود دکتر حسین فاطمی و از شجاعت و بی باکی او بیمناک بود ، دستور اعدام او را از طریق دادگاه فرمایشی صادر کرد و طبیب مخصوص خود ابادی را با اتفاق مرتیب نجف زاده و سرهنگ تدین در روز سه شنبه هجدهم آبان ساعت هفت بعد از ظهر ببالین فاطمی فرستاد و بانها دستور داد که صورت مجلس تنظیم کنند و تصدیق نمایند که دکتر فاطمی سالم است . سپس سحرگاه ۱۹ آبان ۳۳ او را درحالیکه در اثر جراحات وارده بیمار بود ، بروی برانکار بیای چوبه اعدام برده تیرباران کردند .

اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگ است
سند باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود
کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است
در خانه جناب آقای نریمان پیشنهاد خود را داد
و عده نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آنرا
با اتفاق آراء تصویب نمودند . رحمت الله علیه
که در تمام مدت همکاری با این جناب حسن ملک و ملک اول
هم از آن کس بود و گویا دیده نشد

دستخط مصدق را از کتاب «مجموعه مقالات

دکتر سید حسین فاطمی ...» گرفته ام .



انتشارات مدّس

۵

مجموعه مقالات

دکتر حسین فاطمی

شبه نصحت ملی ایران در

باختر امروز

۲۶ دی ۱۳۵۷

ردیون و سیم از: استکل

ذکر چند نکته را در مورد کتاب ضروری یا بیسم:

۱- این کتاب حاوی تمام مقالات دکتر فاطمی نیست. بلکه مجموعه سرمقاله هایی است که در شماره های مختلف باختر امروز که در اختیار ما قرار داشتند، درج شده بودند. با تمام سعی و کوشش خود در داخل و خارج کشور، نتوانستیم تمام شماره های باختر امروز را بدست بیاوریم. باز فرصت را مغتنم بشماریم و از تمام کسانی که اسناد تاریخی را در اختیار دارند دعوت و تقاضا می کنیم با اهمیت موقع توجه کنند و با در دسترس گذاشتن آنها ما را در مبارزه بزرگ مبارزه با سانسور و جعل تاریخ یاری رسانند.

۲- ترتیب مقالات در دسترس را برحسب تاریخ نگارش آنها قرار داده ایم. در متونی که مادر اختیار داشتیم پاره بی از کلمات و نیز پاره بی از قسمتها خوانا نبودند. ما این کلمات و قسمت ها را با علامت (. . .) مشخص ساخته ایم. سلسله مقالات فاطمی در صفحات با شماره عددی بچاپ رسیده اند. خط کشی زیر جملات همه جا مطابق متن اصلی میباشد که بصورت حروف بزرگ چاپ شده بودند.

۳- مقالات مندرج در صفحات شماره گذاری شده با حروف، از دومین برگرفته شده اند. در صفحات يك الي شش مقالات ویژه نامه خبرنگارانه جنبه ملی ایران، شماره ۱۳، جمعه آبان ماه ۱۳۵۷، بهمان صورت اولیه آورده شده اند و در صفحات هفت الي شش نهم، مقاله ی "چرا و چگونه دکتر حسین فاطمی مدیر و مؤسس باختر امروز شهید شد". این مقاله را سالها پیش یکی از نزدیکان شهید سعید تنظیم کرده بوده است. و ما با مختصر تلخیص با انتشار آن اقدام می کنیم. و با ورق این مقاله از ما است.

و چون در ایران قضیه کاملا معکوس است هنوز درخت آفت زده مشروطیت ما نتوانست است ریشه بگیرد و بجای اینکه در این فرصت قریب به نیم قرن ملت ما را از رکود و سستی و ضعف برهاند او را بیشتر در بندختی و گرسنگی و مرض فوطه ور ساخت.

در این مملکت بین اعمال و الفاظ کمترین ارتباط وجود ندارد. همه این کابینه های پیر و جوان که هر چند ماه یکبار به قدم ارزانی داشته نقش مسیحا می بینند گرفتارند اولین حرفشان اصلاحات و تأمین عدالت و اجرای "تحول" بود است.

کدامشان گفته اند که می آیند مبلغی بذخیره های بانکی و مقداری جواهر نفیس به کلکسیون العاس و برلیان خود بیفزایند یا فقط حواس و فعالیتت خود را باین راه محدود میکنند که هر چه برادر زن و شوهر همشیره و دوست و آشنا دارند همه را به مقامات حساس و پستهای ممتاز بنشانند از روز اول همگی مدعی اجرای اصول و مفاد بیان عدالت بوده در راه سعادت و ترقی و عظمت کشور سینه چاک میزدند.

از این متولیان بهارستان و "باشی" مجلس بپرسید که در چهل و پنج سال مشروطیت چند جور "حضرت اشرف" را پیشواز و بدرقه کرده اند و بعد نظری بر صفحات جنوب و شمال مملکت بیندازید و ببینید چطور ایران بصورت یک خرابه جغد نشین و بیماران شده طبیعی افتاده است.

در بنادر و سواحل خلیج فارس هر کس را پای رفتن و تن سالم بوده از دست ظلم و جور و بی عدالتی عمال این "حضرت اشرف ها" بگریز کوچ کرده و جلای وطن نموده است. در تمام طول کناره دریای "خز" که اگر زیر تسلط و اقتدار حکومتی نالایق بود مسلماً از آبادترین و زیباترین نقاط جهانی بشمار میرفت جز عده ای برهنه، مالاریائی، حصبه ای و رمیت گرمنه که بنان شب محتاج است کسی زندگی نمیکند و سرنوشته و مقررات این ملیونها اجتماع محروم و بدبخت ایرانی اکنون اینست که زیر ضربات گرانساز زندگی و اجحافات و تعدیات مأمورین و سوء تشکیلات اداری بدون کمترین شکایت و کوچکترین اعتراضی جان بدهد و آنوقت تیمسار معظم نیز یاد در آستین بیندازند که نخست وزیر یازده میلیون جمعیت کشور با عظمت شاهنشاهی تشریف دارند و رغبه بوزر جمهر حکیم و مقام خواجه نظام الملک را اشغال فرموده اند!

حضرت اشرفها! حواستان بپرت است. در یک خواب عمیق بنگ خورده ها و جرس کشیده ها فرورفته اید. دنیا را نمی بینید که چطور بر ضد فساد ورشوه خواری برخاسته و عدای مهیب فروریختن بناهای پوسیده ای را که شالو-

شبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۹ شماره ردیف ۲۰۴ سال دوم

مؤثرترین عامل «کمیفرم» در ایران هیئت حاکمه فاسد و فزاینده است

حکومت* دموکراتیک* آقای رزم آرا در این مدت یکماه و اندکی بیشتر از چهل روزنامه را در بند توقیف آورده و از قانون گیوتین مطبوعات نیز کسه شکن توپ و بیشرمانه ترین قوانینی است که فظ بکد سنگاه فاسد و خودسر میتواند آن را بصرب شلاق و زور سر نیزه بجامعه های تحمل کند یا را فراتر نهاده راه "انتقاد" و خردگیری از اعمال دولت را بروی تمام قلمهای رشید و حقیقت نویسنده بسته است. واقع طلب اینست که سنگین ترین و شو مرتیسن رژیم پلیسی - بتدریج دارد از نوایران را قبضه میکند و چند تن هواخواهان پارلمانی کابینه دل را تنها باین خوش کرده اند که از مرخصی کردن یکصد و پنجاه هزار جفت کفش "تنیس" جفتی ده ریال حق العمل بگیرند یا از ورود پانزده هزار صندوق شیشه غیر مجاز که در گمرک دارند بسطاط لغت و لیس موفتی خود را راه بیندازند. هیولای دیکتاتوری هر روز یکقدم جلوتر می آید و از اختتام روزنامه ها بسوی خفقان عامه پهن می رود و اگر سابقا مدبران روزنامه های توقیف شده میتوانند امتیاز جوایز دیگر را برای نشر فکر و عقیده های مورد استفاده قرار دهند حالا وزیر آزاد بخواه فرهنگ که همه فرهنگها و احزاب را کهنه فرموده اند مشمول طرح آئین نامه ای هستند که - جلو صدور اجازه نامه های جدید را بگیرند و نگذارند صدائی علیه دستگاه پلیسی موجود که گوی طغ گرسته و برهنه ما را بشدت فشار می دهد از خلطوم کسی خارج بشود. این تاثیر "صدائی" وزارتست که تغییر ماهیت بوجود می آورد؟

وقتی پشت آن میز بزرگ تعظیم آور و افتاده خیز کسی نشست فراموش میکند که یکروز در راه ایدالهایی صرف قوا کرده و در برابر مردم و جامعه تعهداتی داشته که بعور ایام هر يك از آن تعهدات را یکی بعد از دیگری از یاد برده است! گویا این خاصیت آب وهوای مرز و بوم ما باشد که ثبات عقیده و استقامت فکری را زود در هم می شکند و با تقوای سیاسی و عزت نفس و شهامت اخلاقی می جنگد و بداندند این گونه فضائل اجازه رشد و نمو زندگی نمیدهد و دورنگی و تلون و بی برنسی را متاع رایج بازار سیاست و اجتماع میکند.

اول از همه حکومت باید مروج فضیلت و آزادی و اجرای قانون و اصول باشد

دشمن بر ظلم و جور و غارتگری بود. است بگویند نمی‌شنوید یعنی نمی‌خواهید بشنویید، ضایع روزانه، مقام پرستی و شهوت جاه و جلال بشما اجازه نمی‌دهد که چند ثانیه تأمل کنید و ببینید "کمونیسم" که تا آنجا که چین چگونگی در هم شکست و آن پیشوای بزرگ نوابخ خودروی شرق - حضرت چانگ‌چانگ - در چه حال و وضعیتی بسر می‌برند!

شما در تهران روزنامه‌ها را توقیف می‌کنید برای اینکه می‌نویسند از امتحان داده‌ها کاری ساخته نیست؟ برای اینکه می‌گویند هزینه سرسام آور زندگی بجای رسیده است که جان همه را بلب آورده و تاب و توان را از مردم سلب کرده است؟

اگر اینطور است پس تمام ما کتین مجروح و بیمار این یک میلیون و ششصد و چهل هزار کیلومتر مربع را بفرمائید مثل "..." توی زندانها رویهم انبار کنند - آتجا هم خیال می‌کنم جا نداشته باشیم روزی بیست سی نفر از - جوانهای ملکت را بنام "پخش اعلامیه" و تبلیغ مرام اشتراکی و این قبیل بهانه‌های پوچ ماورین شما می‌گیرند و آنها را تسلیم محاکم نظامی می‌کنند و احکام دیگه شده قبی در باره هر یک از آنها ده پانزده سال حبس باصطلاح خودشان - می‌برند و عصور مینمائید با این عمل خارق‌العاده و شاهکار سیاسی و اقتصادی و وظیفه‌ای را که در برابر ملت و کشور دارید - تمام کرده اید.

انکار افراطی را این دستگاه پیش از هر حزب و دست‌مزد ایرانی ترویج می‌دهد. همین اعمال زشت و ناپسند عکس‌العمل ایجاد می‌کند و ریجسی که هزارها نفر را در غل و زنجیر می‌کنند قابل بقا و دوام نیست - خیال می‌کنید این جوانها و افرادی را که هر روز پلیسهای حکومت تا درب زندان بدرقه می‌کنند همه ایشان در نتیجه خواندن تئورهای "کارل مارکس" و - "انگلس" کمونیست دو آتش از آب در آمده و عشق "کمینفرم" خورد و - خواب را از آنها گرفته است که بروند و در راه "بین الملل" و نجات - زحمتکشان جهان قریانی شوند؟

خیر، اینطور نیست، وقتی جوانها می‌بینند روحشان در این محیط مرده - است، شلاق جانفرسای هیئت حاکمه هر دم بسرو مفرشان فرود می‌آید و در زمان و ریشه خواران مجال زندگی بآنها نمی‌دهند راه را کج می‌کنند و برغم این بساط جهنم خط سیرشان را تندتر کرده دست بتظاهرات شدید مخالف می‌زنند و دیپلماسی کابینه‌های ایران نیز چون در اینست که محبسها را گشادتر کند و از دست هر که مزاحم و موی دماغ اوست بدین وسیله خود را نجات دهند اینست که فوج فوج از هر طبقه و دسته راهبه اسم و عنوان موهوم از کسب و کار و زندگی باز میدارند و برای فردای -

-۳-

ملکت دشمن تراش می‌کنند، بزرگترین مروج "کمونیسم" اینگونه اقدامات - خشن و رفتار خطرناک و زنده‌هایست که وقتی در کنار فقر و تنگدستی عمومی نیز قرار گرفت بدون تردید حیات و استقلال کشور را در مخاطره می‌اندازد و مشکلات فراوان برای ما بوجود می‌آورد.

آیت‌الله کاشانی پریروز در کنفرانس مطبوعاتی خود ضمن انتقاد شدید و مؤثر از دخالت اجانب و هواخواهی آنان در تشکیل کابینه اخیر اشاره به مطلب جامع و بسیار دقیقی در اینمورد نموده‌اند: "کمونیسم را - حکومتهای دیکتاتوری ایجاد خواهند کرد و هیچ مرد وطنخواه آزادی - طلبی حاضر نیست با کمک خارجی زمام حکومت را در دست بگیرد و آنها که باین ننگ تن در میدهند حتما اشخاصی پستی هستند که بطمع جاه و مقام سرکار آمده و بخیر و صلاح ملکیت ایداعلاعه ندارند نتیجه حکومت - این قبیل اشخاص شیوع فقر و فاقه و ظلم و ستمگری و استبداد خواهد بود چنانکه پارهای جلای وطن کرده یا از بیچارگی انتحار می‌کنند بنا براین - واضح است که بهیچوجه سبیل از این بهتر و سریعتر برای انتحار عقابند افراطی در ایران نمیتوان زمینه حاضر کرد...".

من خیال نمی‌کنم مجرب‌ترین و با سابقه‌ترین ماورین "کمینفرم" بقدر هیئت حاکم موجود ایران بتوانند در متزلزل کردن بنیان وحدت ملی و بهمه‌زدن استقلال حق حاکمیت کشور و بریاد دادن آبروی تاریخی ما توفیق حاصل کنند... سیل بیگاری و موج یاس و ناامیدی و بلای فساد و رشوه - خواری را اگر شما بجان قوی‌ترین اقوام بشری بیندازید تردید نکند که در یک فاصله خیلی کوتاه آن قوم و ملت از پای خواهند افتاد و تسلیم انحطاط و انقراض خواهند شد.

زیر و دسته بندی راه نجات مردم از پیریشانی و در بدری نیست. اینجما حسن نیت تنها نیز کفایت نمی‌کند، اعتماد و اطمینان و فداکاری و بیغرضی بسیار مورد احتیاج است تا مقدمات یک "تحول" دنیا پسند را آماده - نماید و از آنچه در این مدت یکماه و نیم زمامداری رزم آرا بنصه ظهور - رسیده است نشان میدهد که ایشان بپهلوان این "گوب" نیستند و شانس موفقیت کوچکی را هم در این صحنه ندارند. هر یک از اقدامات بیسی - مطالعه‌ای که تا کنون ابراز شده نه تنها پاری از دوش جامعه ایرانی بر نداشته بلکه مشکل تازه‌ای نیز بر مشکلات موجود ما افزوده است. تصور می‌کنم وقت آن رسیده باشد که بخاطر حفظ بقیه حیثیت و آبروی خود و - معض رضای خدا "تیمسار کبیر" از خر شیطان پیاده شوند و بگذازنند در اینموقع پاریک و حساس دنیا، ملت ما نیز سرنوشت خویش را از تحریک

و دسیسه و رزم پلیسی نجات دهد و یا آرامش خاطر باین آشفتگی عجیب و سرسام آور امروز پایان بخشد. ده روز و بیست روز و یکماه دیگر هم این امازاده منجر نخواهد کرد و همه آنها که نذر و نیاز کرده بودند از این حضرت سحر و اعدای بیبند یکی بعد از دیگری مایوس و افسرده برمیگردند و فهمیده‌اند که آب و هوای قرن بیستم خیلی هم تیمسار نیست و اگر تیمسار "پرون" در امریکای جنوبی و تیمسار "فرانکو" در اسپانیا "را در قفس سینس" اند چند صباحی نفس مردم "ارژانتین" و "اسپانیا" را در قفس سینس حبس کنند این خوبی نرم و ملایم ایرانی بسیاری از حوادث کوچک و بزرگ را با خونسردی تمام هضم کرده و از روی سیل وقایع شگرف زمانه بدون آنکه رد پاشی باقی بگذارد عبور کرده سرانجام موجدین این صحنه‌های ترازوی انگشت تاسف و ندامت بدندان گزیده‌اند!

شماره ۱۹۶۹ ماهنامه ۱۳۴۹ شماره ۲۷۵

تشکیل شور مستقل بحرن جوابی است که به حقوق مالکیت ایران داده میشود.

یکی از مضامینی که در روابط بین ایران و انگلستان همیشه مورد اختلافی و گفتگو بوده موضوع "بحرن" است. گاه و بیگاه در محافل پارلمانی و مطبوعاتی ما صحبت‌ها و مذاکراتی در احتراف این قضیه در میگرد و پس از چند روز مثل یک موج کم دایره همینطور کوچک و کوچکتر شده تا وقتی که موفقاً در نظر اذهان فراموشی میشود.

اقدامات دیپلماتی که وزارت خارجه ایران تا کنون در باره اعمال حق حاکمیت ما در این صیغ الجزایر نفت حیز بکار برده عبارت از ماده ۱۰ چندین باره داشت یا مقداری تعارفات خشک و بی معنی است که بقدر دوغاز هیچوقت ارزش منطقی و اساسی نتوانسته است داشته باشد.

در مجلس و روزنامه‌های ما نیز وقتی از "بحرن" سخن به میان میآید فقط به ادعای مالکیت اکتفا میشود.

وکلای و ارباب قلم میگویند "بحرن" ملک طلق ایرانست اما برای برکردن این "ملک خلق" یک اقدام قضایی و مؤثر هرگز صورت نگرفته و استخوان را همیشه لای زخم نگه داشته ایم و بهین جهت ما چرا در روابط سیاسی ما و انگلیس صورت بفرنج پیدا کرده است، چندی پیش در کنفرانس اقتصادی "کراچی" از "بحرن" هم دعوت شده بود که بیاید و نظریات اقتصادی خود را در باره مالکیت اسلامی بدهد.

دولت ایران فقط خود را باین امر ارضی کرد که دوستانه از پاکستان خواهش کند که از دعوت نمایندگان "شیخ" خودداری نماید و پیش از این در راه اعاده حقوق خویش کویا اقدامی را جایز ندانست.

یکمرتبه دیگر نیز که بررنامه‌ها خبری فرستاده شد که با اتحادیه یمن-بنی-الملنی گفته شده که نسام "بحرن" را بعنوان یک نطفه خارج از ایران نتوانستند و مراعاتی را که ایران بقصد آنها فرستاده میشود پس از نیم ریال تمبر بریزند و این یکتونه نطفه اعانت و انعام "شیخ" منکن است به شعار آید!

شکست و در قلب خاورمیانه حکومت "اسرائیل" را تشکیل داد.

تمام این انقلابات و کودتای بی دربی سوریه دنباله همان نقشه دودستی که در عالم عرب حکمفرماست.

امیر مورا اردن- ملک عبدالله که دو سه سال است مالک یک کشور سیصد هزار نفریست در سر هوای تجدید سوریه بزرگ را میپروانند و از پیوند نزدیک که با خانواده سلطنتی عراق دارد میخواهد این آرزوی دیرینه بالاخره یک روز لباس عمل بپوشاند و آمد و رفت‌های او با بغداد غالباً خارج از این اندیشه نیست. "ملک عبدالله" از دوستان وفادار انگلستان است و بدیهی است در اغلب کارهایش از آنها مشورت میکند و شاید اگر فرصتی نزدیک دست‌های او را برای تشکیل سوریه بزرگ کمک کنند. در مقابل این صف عربستان سعودی و مصر اختلافاتشان کمتر و روابط سیاسیشان محکمتر است.

ساختن یک کشور جدید از "امیر نشین" های ساحل خلیج فارس ساخته (۰) سه دوم باشد. "ابن سعود" و رفقای او میخواهند چند قدم پیش (۰) بدیهی است کشوریکه از کویت و "بحرن" در عالم فروض حیا ساخته اند دست نشاندگان مالکی خواهد بود که سالها تعین تحت حمایتی کرده و در صورت ظاهراً استقلال را بخود گرفتارند.

اگر اعراب میانشان وحدت نظر شد، (۰۰۰۰۰۰)

سیاستی که میخواهد "بحرن" را برای همیشه از ایران جدا کند سیاست نفت است.

نفت این جزیره امروز مقام مهمی را توانسته است احراز کند و سرمایه کیانیها بزرگ امریکایی و نفوذ و سیاست انگلستان فعلاً از آنجا بهره برداری می کند و با تمام اعتراضات و فریادهایی که مکرر از مجلس و جراید ایران برخاسته است بدون کوچکترین توجه و اعتنا حقوق مالکیت ایران سالهاست قصب شده و حالا دیگر مطلب بقدری مبذول و پیش پا افتاده تلقی میشود که بجای وزن شمر سیاسی "بحرن" بکار میروند و همه این قضیه را ردیف پرونده‌های راکد وزارت خارجه بحساب میآورند.

خبر رادیوی خاور نزدیک را در روزهایی که نخست وزیر سوریه بدیدار "ابن سعود" رفته باید با اهمیت تلقی کرد و نمیتوان آنرا دور از ریشه و اساس جدی تصور نمود.

اصلاً سیاست کشور ما از بعد از جنگ اول مورد تخریب مالک قوی جهان قرار گرفت یعنی وقتی بین "لوئید جرج" و "ویلسون" و "کلیمانسو" بر سر تشکیل مجمع اتحاف ملل توافق نظر حاصل شد آنها که میخواستند در موقع رأی‌عقب نتانند و بتوانند تمام قضایای مهم و حساس جهان را بقوت اکثریتی که همیشه در اختیار دارند اداره نمایند هر چه نتوانستند عضو برای شورای "ژنو" درست

زمانه ایران غالباً در مسائل حیاتی مملکت آتقدیر معاطله و سهل انگاری را ادامه میدهند که بضرر حیثیت و آبروی ایران تمام شود و مضایق معقول و منطقی جنبه شوخی و صورت تسخر و استهزا پیدا کند.

راه گرفتن حق این نیست که دهشاهی نمبر بیاکت مقصد "بحرن" بزنند و از دفتر اتحادیه بین المللی پستی بخواهند که تمبر "شیخ" را از کلکسیونها بسردارند.

از اثر اینطور اقدامات مجدانه است که سبب می‌شود زرمه ایجاد یک جنگ جدید عربی در سواحل خلیج فارس بگوش آید.

دیروز بنقل از رادیو خاور نزدیک خوانندگان ما خوانند که: "... ضبق خبر محافل سوریه قرار است دولت عربی مستقلی در اراضی جنوب خلیج فارس تشکیل شود کشوری از کویت و "بحرن" و سواحل جنوبی خلیج فارس بوجود خواهد آمد و دارای یک میلیون جمعیت خواهد بود." در ضمن اخبار دیروز همین طبع نیز آمده بود که: "در دمشق رسماً اعلام شد که دکتر سر ناظم القدسی نخست وزیر سوریه بوسیله هواپیما بسوی کشور سعودی پرواز کرده است. در این مسافرت وزیر دفاع و کفیل وزارت امور خارجه سوریه نیز همراه وی میباشند."

غالباً در اینطور کنفرانسها است که تصمیم ایجاد کشورهای جدید گرفته میشود و در کناره ایران سلامتی سیاستمداران بر مدعای وزارت خارجه بکوقت خیر میشود مملکت جدید الولاده در سازمان ملل متفق نیز عضو رسمی معرفی میشود و انتصابات ما در اینمورد نیز چیزی خواهد بود شبیه با آنچه تا امروز پیام ما داریم.

"بحرن" و "کویت" و چند امیر نشین کم اهمیت دیگر که در جزایر خلیج فارس قرار دارند پیش از ختم غائله هندوستان و استقلال آنکشور زیر حمایت نایب السلطنه امیراطوری که در دهلی می‌نشست قرار داشتند و در سه چهارسال اخیر طی قراردادهای جداگانه‌ای تحت ارتباط خودشان را بسا لندن مستقیم دایر کرده و حلقه بندگی را "شیخ" از گوش بیرون نیاوردند و شک نیست که اگر این نیز بحرجه اجرا در آید در نحوه کار و تسخت- الحیاتی آنان تغییری نخواهد داد بدیهی است دول عربی نیز برای اینکه همزمان تازه‌ای در میان خود میبینند قدم شیخ بحرن و رفقای او را گرامی خواهند شمرد و گمان دارند از ایجاد کشور تازه‌ای خواهند توانست موقعیتی فرودتر برای خود دست و پا کنند.

اعراب در قضیه فلسطین نشان دادند که هم آهنگی و صمیمیت هیچوجه در میان آنها حکمفرمای نمیکنند و روی همین تسخت و نفاق و دوغیت بود کسه سیمد چهارصد هزار نفر جهود آواره فلسطین اتحادیه عرب را در هم

کردند و تعداد صاحبان رأی را بالا بردند تا مبادا یک روز در اقلیت قرار گیرند. در سازمان ملل متحد نیز کم و بیش همین سیاست بوقع اجرا در آمد و امروز می‌بینیم که تسخت و چهار پنج کشور تا کنون پرچم خود را در "لیک ساکسر" باهتزاز در آورده‌اند و ده پانزده مملکت هم در گروه دعوای کمونیستی و سرمایه‌داری بلا تکلیف مانده‌اند. کشورهای عربی اگر باهم اختلافی نظر نداشته‌اند و واقفان صمیمیت و همکاری در ایشان وجود داشت مثل مالک امریکای جنوبی یک فوه قابل توجه بشمار می‌آمدند و اقله در موقع رأی گفته "آره" آنان بهر حرف تضاد می‌شد خالی از تاثیر نبود ولی نفاق و تسخت که بین ایشان حکمفرماست مانع بهره برداری از این موقعیت بوده است. و همین طور است روابط کشورهای اسلامی در مسائل مهم جهانی. ممالک عربی بخصوص در مورد کار ایران کمتر روح همکاری و دوستی نشان داده‌اند و اینک در قضایای فلسطین و سایر مطالب مربوط بحالام اسلام و عرب نمایندگان ما همواره با آنها همقد می‌کرده اند کمتر وقتی دیده شده است که همگیشان ما یک یا افاکار محدود و کوتاه شرقی جلو تیر بزنند و می‌بندند که تاملت های ما اینطور عقب افتاده و بی اثر فکر میکنند همیشه چون گنجشگ ناتوان اسیر شهباز اقویا خواهند بود.

من هیچ بسمید نمیدانم که فکر تأسیس کشور جدید در مدعای سیاستمداران عرب بخته شده باشد و احساسات استقلال طلبی شیخ بحرن و امیر "کویت" با اجازه اربابان بی‌زودی تحریک شود و یک هسایه جنوبی تازه در کنار خلیج پیدا کنیم.

ملات کار خیلی روشن و واضح است. زمانه‌داران تهران هرگز نمیتوانند حقوق ملت ایران را مثل مردم زنده و باشخصیت حفظ کنند. در لابسلای مقداری الحاظ و تعارفات چرند بیرح سالیان دراز است قضیه بحرن را بلا تکلیف گذارده و هیچوقت صورت جدی بکار نبخشیده‌اند.

دیروز در ضمن اخبار خارجه میدیدم که "نحاس پاشا" نخست وزیر مصر- سفیر انگلیس را ملاقات و از وی تقاضا کرده که راجع بدخواست مصر در بیمان ۱۹۳۶ هرچه زودتر جواب قضایی داده شود.

خبرگزاری خارجه که این خبر را داده اضافه کرده است که محافل مطلع این اظهار "نحاس پاشا" را بمنزله "تمام حجت" تلقی می‌کنند و اظهار میدارند که اگر جواب انگلیس رضایت بخش نباشد دولت مصر الفضا بیمان ۱۹۳۶ را اعلام خواهد داشت.

چه وقت دولت ایران یکمرتبه با صراحت بانگلیسها گفته است که حمایت خود را از "شیخ بحرن" بردارند و این سیاست تجزیه انداختن را افسلا در اینمورد ترک گویند.

۱ شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۳۱ - ۲۶ آذر ۱۹۵۲ - شماره ۷۸۴

استخوانهای شکسته وقت ایران تاب بیشتر از پنجاه سال شتاق، استعمار را ندارد

دکتر حسین فاطمی

با اینکه من هنوز نه روزنامه میخوانم و نه بخبرهای رادیو غوث میبندم حتی دوستانی نیز که از راه لطف گاهی سراغم می آیند وارد در مذاکرات سیاسی نمیشوند دیشب هوس کردم که یادداشت سفارت انگلیس را بخوانم زیرا این یادداشت چندین روز انتشارش بتأخیر افتاد. مثل اینکه عده ای را نشسته تر کرده بود که ببینند سفارت فخمیه چه دسته گل تازه ای بآب داده است. خوانندگان "باختر امروز" متن یادداشت مزبور را در شماره دیروز خوانده اند، من اینجا قصد ندارم روی هر جمله آن جداگانه تفسیر و تعبیر کنم، خلاصه مطلب این است که دولت "علیاحضرت ملکه انگلستان" گفتهها و نوشتههای دولت "علیاحضرت پادشاه انگلستان" را قبول ندارد حسینی آقایان "چرچیل و ایدن" میخواهند یک خط "نه" بر عملیات و اقدامات "اتلی و مورین" بکشند!

وزارت خارجه لندن اکنون که موضوع نفت ایران بار دیگر مورد بحث قرار گرفته از دو چیز نگران است یکی اینکه ملی شدن صنعت نفت ایران را حکومت کارگری برسمیت شناخته و نه تنها ضمن یادداشت صریح و رسمی ایمن شناسایی را تأیید کرد بلکه چندین مرتبه "مورین" در مجلس و مطبوعات این شناسایی را اعلام نمود. "هارین" فرستاده مخصوص "میزیدت ترومن" که امروز صاحب اختیار دلارهایی است که برای تسلیحات اروپا میان معالک عضو پیمان اتلانتیک تقسیم میشود بعد از اینکه قریب بیست و چندروز در ایران ماند و از خیانت و مکتوبات دولت و ملت ایران کم و بیش آگاه شد آخر شمی که در قصر صاحبقرانیه یک مهمانی بافتخار چند نفر از اعضای دولت داده بود بلندن پرواز کرد تا با اولیای امور انگلیس تماس بگیرد و حقایق را که در اینجا دیده است بآنها بازگو نماید. "هارین" در تمام مذاکراتیکه با دولت ایران داشت وزارت خارجه انگلیس را نیز بی خبر نمیکند است و چون میخواست نقش "مانچی" را بازی کند حتی الامکان نظریات هر طرف را بخلاف دیگر میگفت و خیال میکرد از این راه میتواند مشکلاتی را که در میان است برطرف نماید. "هارین" بپایتخت انگلستان رفت و چندین روز مسافرت او بخول انجامید و در یکی از جلسات کابینه نیز در نمره ۱ "دانینگاستریت" شرکت کرد. فورمول اولی را که کابینه انگلیس میخواست بدولت ایران بقبولاند مورد موافقت دکتر مصدق و هیئت مختلط قرار نگرفت و متن آن که بوسیله سفارت امریکا بنحست وزیر بطور غیر رسمی داده شده بود عینا بگردی مسترد

-۴۷-

کردید و اظهار شد، مادامیکه حکومت انگلیس صریحا ملی شدن صنعت نفت ایران را برسمیت نشناسد دولت ایران با تنظیم هرگونه پیشنهادی - موافقت نخواهد کرد. "گریدی" گفته بود که "هارین" امشب از لندن حرکت خواهد کرد و نظریه ایران را نمیتوان باورسانید، بهر صورت در یک جلسه مشترک هیئت وزیران و هیئت مختلط بنظر قطع و منجز فورمول پیشنهادی اول لندن مردود شناخته شد. "هارین" شب آتروز وارد طهران گردید و همانطوریکه سفیر امریکا گفته بود نظریات بعدی کابینه دکتر مصدق بساو ترسیده بود ولی از طهران مجددا با لندن تماس گرفت و فورمول معسوف چهار ماده ای که اصل اول آن شناسایی ملی شدن صنعت نفت ایران می باشد مورد موافقت دولت قرار گرفت و مخصوصا در فورمول دوم تعریف اصل ملی شدن صنعت نفت نیز همانطوریکه در پیشنهاد اولیه جبهه ملی بکمیسیون نفت مجلس شورایی قید شده بود کلمه در اینجا نیز نکر گردید یعنی گفته شد که منظور از ملی شدن صنعت نفت این است که اکتشاف

و استخراج و بهره برداری در دست دولت ایران قرار گیرد. روی همین فورمول بر اساس مذاکرات هارین نامه ای سفارت انگلیس بوزارت خارجه نوشت و ضمن تأیید قبولی "فورمول هارین" اضافه کرد که یکی از ویژگی کابینه انگلیس برای مذاکرات بر همان اساس بزودی بمعیت هیئت اعزام طهران خواهد شد. چیزی نگذشت که آقای "استوکس" مهربار سلطنتی و همراهانشان کاخ صاحبقرانیه را منور فرمودند! "هارین" نیز کسه رل واسطه را انجام میداد از بازگشت با تازویی منصرف و در تمام ایام اقامت "استوکس" و همراهان در همان کاخ صاحبقرانیه اقامت خود را در تهران ادامه داد. صورت جلسات رسمی مذاکرات به استوکس و اعضای هیئت نمایندگی انگلیس که اصلا لقا از طرف دولت علیاحضرت ژرژ ششم و وکالتا از طرف کمیانی سابق نفت وارد مذاکره با ایران شده بودند حاضر است. همیشه صحبت هیئت نمایندگی ایران با هیئت نمایندگی انگلستان بر پایه

فورمول هارین و بر روی اصل شناسایی ملی شدن صنعت نفت صورت گرفته است و مهربار سلطنتی در همه جا آن فورمول را تأیید و تنفیذ کرده است و حتی در روزهای آخر که با او آزاد گرفته می شد که با شناسایی ملی شدن صنعت نفت چگونه چنین موادی را تنظیم و بدولت ایران پیشنهاد کرد می جواب میداد که بعقیده من این مواد با قانون ملی شدن صنعت نفت مستوفی نیست. ماهها گذشت، مبارزه انتخاباتی چرچیل و اتلی بر سر نفت ایران بیروزی ضعیف محافظه کاران منتهی شد و اکنون قریب شش ماه است که حزب چرچیل زمام امر بطوری را بدست گرفته، در این مدت آقای ایدن که آن دفعه هم در جامعه ملک سعادت وکالت کمیانی را داشت بایسن

-۴۸-

افزادی ضعیف و مرده و بی اطلاع میخواهند با روژ "میرزا نسیروس" سیبا ستدار کتاب "حاج بابا" با دنیای قرن بیستم حرف میزنند - سیاست بازی کنند.

از برکت وجود اینهاست که در هر کار و هر سیاست داخلی و خارجی جز شکست و ناکامی نصیب ملت ما نبوده و یکمرتبه نتوانسته اند حقوق ایران را از یک دولت بیگانه استیفا نمایند.

بیش از این در کار "بحرین" محاکمه جایز نیست. اگر انگلیسها حاضر بمذاکره دوستانه نیستند باید مراجع بین المللی مراجعه و حل این اختلاف قدیمی و کهنه را بخواهینم.

البته اگر این کار پیش از تشکیل کشور جدید عربی باشد و دیپلماتهای ما زود تراز خواب سنگین برخیزند گمان میکنم بهتر باشد.

فکر نیفتاده بود که برای شناسایی اصل ملی شدن که از طرف کابینه کارگری در سراسر دنیا اعلام شده است چاره‌تی بیندیشد. این اواخر گویا بساو گفته اند با یک چنین مدرک قوی که در دست ایران است خیلی رسوائی می‌خواهد که دیوان دادگستری لاهه بنفع انگلستان اقدامی کند و شاید تخم این یادداشت‌های سفارت انگلیس را مشاورین قضائی وزارت خارجه انگلیس "بمستزایدن" توصیه کرده باشند! این شناسایی را به هیچ صورت نمیتوان مورد تمسیر و تفسیر کودکانه قرار داد. دولت ایران نه‌ها مدرک و سند درباره این شناسایی دارد که هر جا لازم بداند ارائه خواهد داد گذشته از این مجدداً وزارت خارجه انگلیس می‌خواهد چنین وانمود کند که قضیه نفت ایران یک موضوع بین‌المللی است.

من نفهمیدم چطور ملی شدن صنایع آهن و فولاد در انگلستان یک قضیه داخلی است ولی ملی شدن صنعت نفت ایران یک موضوع بین‌المللی بشمار میرود؟! مگر در راه آهن، معادن ذغال، در صنایع آهن و فولاد انگلیس اتباع بیگانه سهم نداشته‌اند و مگر در بورس لندن و پاریس و نیویورک هر روز این سهام بفروش می‌رفت. این منطقی که در یادداشت انگلیس بکار رفته همان منطقی گرگ و میش است گویا از نوآقای چرچیل در سرپرستی باد در خیشوم انداخته می‌خواهد در زمان علیا حضرت ملکه الیزابت امپراطوری علیا حضرت ملکه ویکتوریا را زنده کند! خیر آقای چرچیل — ایرانی هیچوقت در طول چندین هزار سال تاریخ پر جز و مد خویشش غلام نبوده، زنجیر اسارت را بگردن نگرفته، با بردگی و بندگی بحیات خود ادامه نداده و امروز هم یقین بدانید که نه با دام سا زمانهای سا خدنگی بین المللی زنجیر رقبت را بدست و پای خود خواهد گذاشت و نه از فشار و تهدید و یا برداشت شما زانوی تسلیم را بیفعل خواهد گرفت. خنده‌دار ترین نکته یادداشت جناب کاردار "دولت علیا حضرت ملکه انگلستان — استادی است که یوروک پاره ۱۹۳۳ کرده است. من هیچوقت گمان نمی‌کردم بعد از آن اسناد شکننده شبکه دکتر مصدق روی تربیت شورای امنیت ریخت و مدارکی را که در باره چگونگی و کلاشیکه آن قرار داد را تصویب کرده‌اند بجهانیان اسمی از ورقه کثیف ۱۹۳۳ ببرند.

پیشوای ملت ایران به دنیا گفت که یک تن از وکلای آن دوره آزادانه از هیچیک از حوزه‌های انتخابیه بیرون نیامدند صحبت‌های او متکی بمسئداری غیر قابل انکاری بود که گمان نمی‌کنم هیچکس در صحت آن اسناد تردید کند، سند این بود که وزارت کشور مثلاً بسعتان دستور میداد از فعالیت تقی بوسیله قوای نضائی جلوگیری کنید و تقی را از صندوق بیرون بیاورند این اسناد ارزش و اعتبار آن ورقه ایرا که مورد استناد لندن است بخوبی

-۴۹-

ثابت میکند. از اینطور قراردادها در طول این یک قرن ونیم در تمام ممالک شرقی، انگلستان بسیار بسته است اینها پیمانهای است که با تخماتی، با حبس و تبعید آزادخواهان، با پرکردن زندانها، با کشتن و بستن رجال توانا، ممالک ضعیف منعقد گردیده است. مردم مشرق زمین هر وقت نام این پیمانها را می‌شنوند برخود می‌لرزند زیرا بار دیگر بخاطرشان می‌آید که با چه فجایع و جنایاتی کابوس استعمار، خود را بر سینه مردم محروم و گرسنه و فقیر تحمیل کرده است.

ملت ایران یا دولت شوروی را بنشار سیاسی تعبیر میکند

روز ۲۱ اردیبهشت آقای "آندره ویشینسکی" معاون امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی یادداشت اعتراضیه‌ای به سفیر کبیر ایران در مسکو تسلیم نموده و در آن یادداشت حکومت سویت مدعی شده که کمک نظامی آمریکا بایران و همچنین تجدید کسرات مسمون نظامی آمریکا با قرار داد ۱۹۴۱ و روابط حسنه و همجواری دو کشور منافات دارد، تسلیم این یادداشت در اینموقع که ملت ما سرگرم مبارزه شرافتمندانه علیه پت امپریالیست خارجی است و نخست وزیر ایران در همین هفته برای دفاع از حقوق هموطنان خود بسوی لاهه عزیمت میکند همه را بهنگت انداخته که جضور دولت شوروی که مدعی است به آزادی ملل ضعیف کمک میکند و نظریات امپریالیستی ندارد ایمن موقع را برای اعتراض که ابتدا ریشه و پایه ندارد انتخاب کرده است؟

ملت ما برای حفظ استقلال حاکمیت خود با هر دولتی که بخواهد در امور ایران مداخله نماید نمیتواند سر سازش داشته باشد و با هر نوع استعماری بهر رنگ و عنوان و نامی خواه سیاه خواه سرخ مبارزه میکند و در این مبارزه جز کوتاه ساختن ایادی اجنبی از امور داخلی ایران هیچ غرض و قصدی ندارد. ما تصمیم گرفته‌ایم در خانه و کشور خودمان آزاد و از هر تعدی و تجاوز و دخالت بیگانه ایمن و راحت باشیم و برای ایرانی هر خارجی، خارجی است و فرقی بین استعمار روسی و انگلیسی و آمریکائی نمیگذاریم و با اینکه میل داریم با تمام دول روابط دوستی داشته باشیم اما هیچگاه روابط حسنه را بقیمت مداخله در امور ایران تعیند بریم و چنین روابط حسنه‌ای را هرگز - قیمت نخواهیم گذاشت. بسیارت دیگر مردمان ایران با اعمال شرکت سابق نفت برای این مبارزه نمیکنند که با رفتن جاسوسان انگلیسی رد پای آمریکائی را در ایران باز بگذارند و یا مقصود از مبارزه با استعمار انگلیس این نیست که استعمار سیاه در ایران ریشه کن شود اما بجای آن استعمار سرخ یعنی روسی جای آنرا بگیرد بلکه هدف مبارزه با امپریالیست خارجی است و تحت هر نام و عنوانی که میخواهد باشد. ما تصور میگردیم اتحاد جماهیر شوروی در این مبارزه و نهضتی که ملت ایران علیه مداخلات بیگانه آغاز نموده از مردم ایران پشتیبانی خواهد کرد و در هنگامی که با تعضیل موسسات نفت جنوب خزانة ایران نیاز لازم و ضروری به ارز دارد اقلا طلای بانک ملی ایران که در بانک مسکو امانت گذارده شده پس میدهد و نیز مطالبات ایران را خواهد

پرداخت و از این راه کمکی بجهاد ملی ایران میکند ولی متأسفانه نه روسیه حاضر شده طلای امانی ایران را تا کنون مسترد ندارد و نه بکسانی از بین مطالبات ما را تا این تاریخ پرداخته است. در دوران جنگ، راه آهن ایران میلیونها تن اسلحه و مهمات شوروی را حمل کرده و کارخانه‌های اسلحه سازی ما شب و روز برای روسیه اسلحه و مهمات ساختند و از کلیه خطوط ارتباطی ایران استفاده نموده و نیز احتیاجات ریالی سربازان آنها را فراهم و خوار و بار ایشان را تامین کردیم و منافع اقتصادی خویش را در اختیارشان گذاشته بودیم و در برابر بوجوب بیمان سه جانی، روس و انگلیس متمسک شدند بعد از جنگ کمکهای اقتصادی بایران بکنند و خسارات مملکت ما را جبران نمایند لیکن بعول و وعده خود وفا ننموده و مخصوصاً روسها یکدینار مطالبات ایران را نپرداختند و حتی زاید بر ۱۱ تن طلای بانک ایران را برخلاف کلیه مقررات بانکی و تعهدات بین المللی نگاهداشته و پس نداده‌اند و عجب اینجاست که تازه یادداشت اعتراض میدهند و گله میکنند که چرا ایران کمک نظامی آمریکا را بجانی قبول کرده و چرا میخواهد کسرات مستشاران آمریکائی را تجدید کند! مثل اینکه آقای ویشینسکی ملت ایران را با اهالی "ازکمان و پسا قریستان" اشتباه گرفته‌اند و گرنه نمیباید بخود اجازه میدادند از یک دولت آزاد و مستقلی که حاضر نیست هیچگونه تحمیل هیچ بیگانه‌ای را قبول کند چنین گله و اعتراضی بعمل آورند. اگر ملت آزادی نتواند مستشار خارجی استخدام کند و یا کمک بجانی بدون آنکه تعهدی کرده باشد از دولتی در یافت دارد پس در قاموس وزارت خارجه سویت معنی استقلال و حاکمیت ملل چیست؟ گویا معنی استقلال بنظر آقای "راسادین" که در روزنامه "پراودا" (ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی) مقاله در این باره نوشته اینست که شوروی در ایران دستش برای هرکاری باز و حکومت ایران بازبچه اغراض و آلت مقاصد سیاست کرملین باشد.

اگر استقلال ایران را اینطور بیگانه بخواهد تعبیر و تفسیر بکند سخت در اشتباه است و همانطور که گفته شد برای ما استعمار خارجی فرقی ندارد و ایرانی با مظاهر هر نوع استعماری مبارزه میکند نه اینکه از رنگ استعمار سیاه خوشتر نیاید ولی مذاق و ذوقش با استعمار سرخ خوشایند باشد.

اینکه وزارت خارجه شوروی مدعی شده قبول کمک نظامی آمریکا با مقررات پیمان ۱۹۴۱ منافات دارد بهیچوجه صحیح نیست و کسیکه داستانهایی "لا فونتن" شاعر فسه پر از فرانسو را خوانده باشد خوب میداند که - داستان "گروگ و بره" بی شباهت به بهانه‌گیری نیست که روسیه از ایران - کرده است. طبق ماده ششم پیمان فوریه ۱۹۴۱ دولت ایران متعهد شده خاک ایرانرا مبداء حمله روسهای نزاری بخاک شوروی قرار ندهد و در نامه

پرداخت و از این راه کمکی بجهاد ملی ایران میکند ولی متأسفانه نه روسیه حاضر شده طلای امنی ایران را تا کنون مسترد بدارد و نه یکسایه از مسئولیات ما را تا این تاریخ پرداخته است. در دوران جنگ، راه آهن ایران میلیونها تن اسلحه و مهمات شوروی را حمل کرده و کارخانه های اسلحه سازی ما شب و روز برای روسیه اسلحه و مهمات ساختند و از کلیه خطوط ارتباطی ایران استفاده نموده، نیز احتیاجات ریالی سربازان آنها را فراهم و خوار و بار ایشان را تامین کرده ایم و منافع اقتصادی خویش را در اختیارشان گذاشته بودیم و در برابر بوجوب بیمان سه جانبه، روس و انگلیس متعهد شدند بعد از جنگ کمکهای اقتصادی بایران بکنند و خسارات سلطنت ما را جبران نمایند لیکن بعول و وعده خود وفا ننموده و مخصوصاً روسها یکدینار مطالبات ایران را نپرداختند و حتی، زاید بر ۱۱ تن طلای بانک ایرانرا برخلاف کلیه مقررات بانکی و تعهدات بین المللی نگاهداشته و پس نداده اند و عجب اینجاست که تازه یادداشت اعتراض میدهند و گله میکنند که چرا ایران کمک نظامی آمریکا را مجانی قبول کرده و چرا میخواهد کثرت مستشاران آمریکایی را تجدید کند! مثل اینکه آقای ویشینسکی ملت ایران را با اهالی "ازبکستان و یسا قرقیزستان" اشتباه گرفته اند و گرنه نمیباید بخود اجازه میدادند از یک دولت آزاد و مستقلی که حاضر نیست هیچگونه تحمیل هیچ بیگانه ای را قبول کند چنین گله و اعتراضی بعمل آورند. اگر ملت آزادی نتواند مستشار خارجی استخدام کند و با کمک مجانی بدون آنکه تعهدی کرده باشد از دولتی دریافت دارد پس در قاعده وزارت خارجه سویت معنی استقلال و حاکمیت ملل چیست؟ گویا معنی استقلال بنظر آقای "راسادین" که در روزنامه "پراودا" (ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی) مقاله در این باره نوشته اینست که شوروی در ایران دستش برای هرکاری باز و حکومت ایران بازچه اغراض و آلت مقاصد سیاست کرملین باشد.

اگر استقلال ایران را اینطور بیگانه بخواهد تعبیر و تفسیر بکند سخت در اشتباه است و همانظوری که گفته شد برای ما استعمار خارجی فرقی ندارد و ایرانی با مظاهر هر نوع استعماری مبارزه میکند نه اینکه از رنگ استعمار سیاه خوشتر نیاید ولی مذاق و ذوقش با استعمار سرخ خوشایند باشد.

اینکه وزارت خارجه شوروی مدعی شده قبول کمک نظامی آمریکا با مقررات

بیمان ۱۹۲۱ مناقات دارد هیچوجه صحیح نیست و کسیکه داستانهای

"لا فونتن" شاعر قصبه برداز فرانسه را خوانده باشد خوب میفهمد که -

داستان "گرت و بره" بی شباهت به بهانه گیری نیست که روسیه از ایران -

گرفته است طبق ماده ششم بیمان فوریه ۱۹۲۱ دولت ایران متعهد شده

خاک ایرانرا میدان حمله روسهای تزاری بخاک شوروی قرار ندهد و در نامه

های متبادل میان "روستدین" سفیر کبیر شوروی و دولت ایران که صمیمه قرار داد مزبور است باین موضوع تصریح نموده و دیگر جای هیچ ابهامی باقی نمیماند از این گذشته با ترک و عضویت ایران و شوروی در سازمان و قبول مشور ملل متحد تقوی باینگونه حرفهای کیدگانه در عصر حاضر هیچ معنی نخواهد داشت. مگر روسها برای بنگار انداختن صنایع خود بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ متخصصین خارجی استخدام نکردند و مگر همین حالا از دانشمندان آلمانی استفاده نمیکنند و مگر خودشان بمالک لیبستان و رومانی و بلغارستان و چین و غیره کارشناسان را روانه کردند پس این عمل برای آنها حرام است اما برای دولت ایران که بنطاق معنی دارای استقلال و حاکمیت میباشد حرام و نمیتواند مستشار خارجی استخدام کند یا کمک مجانی از دولت دیگر دریافت دارد؟ انگار این حرفها همین با شغف و تعهد انسانی از مشور ملل متحد وفق تمیهدد و واضح است جز اینکه موجبات رنجش ملت ایران را فراهم سازد فایده دیگری برای روسیه نخواهد داشت. همین حالا دولت شوروی هواپیماهای سمپاش برای دفع ملخ بایران فرستاد و ایران از این گناه روسیه بسیار متذکر میباشد و آنرا قبول کرده است همینطور کمک تقاضای آمریکا را بدون آنکه هیچگونه تعهدی در برابر دریافت آن بپذیرد بقبول داشت. امنیت داخلی خود قبول نموده و از قبول آن هیچ قصد تجاوز بکس یا نظر کمک بدولتی نداشته و نخواهد داشت. موضوع استخدام کارشناسان آمریکایی نازکی ندارد و قبلاً استخدام شده اند ولی هنوز بمالک اینک مجلس تعضیل بوده گزارششان تجدید نشده و چون رژیم ایران دموکراسی است هرگاه وکلای مجلسین یا تجدید کثرت آنها موافقت نمایند دولت ایران تا بپار است همس چنان از وجودشان استفاده کند و طرز بکار بردن سلاحهای جدید را به سربازان و افسران ایرانی بیاموزند. مسلم است میسیون آمریکایی در ارتش ایران دارای هیچگونه اختیاراتی نیستند و دولت ایران اجازه نخواهد داد - کوچکترین مداخله در امور نظامی ما بنمایند و اگر هم پارلمان ادامه استخدام آنها را مصلحت ندید عذرشان را دولت خواهد خواست در هر صورت اعتراض روسیه علاوه بر اینکه در اصل پایه و مناسی ندارد از این نظر نیز که دریافت کمک نظامی از آمریکا بدون هیچگونه تعهدی میباشد و صرفاً برای حفظ امنیت داخلی ایرانست و تنها دولت ایرانست که در قبال دریافت کمک نظامی کوچکترین تعهدی نکرده نمیتواند مورد گله شوروی واقع شود و همچنین است

تجدید کثرت میسیون آمریکایی زیرا صرفنظر از اینکه حق اعتراض با تجدید قرار داد میسیون مزبور برای روسیه نمیتواند در بین باشد هنوز کثرت کارشناسان آمریکایی اصولاً تجدید نشده تا جناب آقای ویشینسکی گله گذاری بفرمایند. در خانه یاد آور میشویم ملت ایران هیچگاه نخواسته است عملی

انجام دهد که روسیه از ایران رنجز پیدا کند و هیچوقت خاک ایران صدا
 حمله بشعروى نموده و نخواهد شد و مردم کشور ما با همین بیگانه علیه روسیه
 سازش نمیکنند زیرا موثعبیت ایران شعروى است که ایجاب مینماید ملت ایران و
 ملت‌های شعروى با هم دوست صمیمی و برادر باشند و ما آرزو مندیم همواره -
 یک دوستی خلیل ناپذیر بین ایران و روسیه برقرار باشد - البته روابط دوستی
 دولت همیشه بر اساس احترام متقابل میباید استوار باشد و ما امید داریم
 همچنان که ملت ایران خواهان استقلال و حاکمیت ملت شعروى است و هیچگاه
 در صدد مداخله در امور داخلی دیگران بر نیامده اتحاد جماهیر شعروى نیز
 بنیاید دوستی خود را با ملت و دولت ایران بر اساس متقابل قرار بدهد و نخواهد
 در اموری که مربوط به حقوق حاکمیت و استقلال ایران است مداخله نماید .

۵شنبه ۲۶ه ماه - ۱۷ زونیه ۱۹۵۲ - ۲۵شوال ۱۳۳۱ شماره ۸۶۴

دکتر مصدق چه بر سر کار باشد و چه نباشد مورد اعتماد ملت ایران است

دکتر مصدق رهبر سیاسی و آزادی ایران و مظهر مبارزه بر ضد استعمار
 و استثمار خارجی دیشب استعفا نامه خود را تهیه و تنظیم نموده و امروز به
 حضور شاه تقدیم داشت دکتر مصدق در نظر داشت امروز کابینه خود را به
 مجلس شورای ملی معرفی نماید اما جریانی پیش آمد که نخست وزیر ناگزیر
 بود استعفا دهد. با استعفای دکتر مصدق فصل جدیدی در تاریخ مبارزاتی
 ایران باز میشود و این بحران سیاسی نامنه دار و طولانی در صحنه سیاست
 ایران خود نمائی خواهد کرد . دکتر مصدق در ظرف چهارده ماه زمانه‌ای
 توانست ریشه استعمار را از ایران بکنند و عمال شرکت سابق را که حیات -
 سیاسی و اقتصادی کشور را به مخاطره انداخته بودند از مملکت بیرون براند
 و کاری کرد که هیچیک از رجال ایران خواب آترانصید بیدند .

اکنون با رفتن دکتر مصدق آزادی و استقلال ایران در معرض خطر قرار گرفته
 و مردم وظیفه دارند همچنان بیدار باشند و نگذارند دشمنان داخلی و
 خارجی نقشه شیطانی خود را بکار برند و با صحنه‌سازیهایی جدیدی مشغول
 و استقلال ایران را متزلزل سازند . انگلیسها میدانستند ما دامیکه دکتر
 مصدق در راس کار قرار دارد ، او حاضر نیست منافع و استقلال کشور را به
 بیگانه واگذار کند . این بود که تمام کوشش حکومت انگلیس و ستون پنجم او برای
 سقوط پیشوای ملت ایران بکار میرفت و اینک بایرکناری دکتر مصدق خواست
 لندن جامعه عمل میپوشد و ملت ایران از راس امور ، رهبر سیاسی و ملی و وطنی
 خود را از دست میدهد .

۲ شنبه ۶ مردادماه - ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۴. هفتاد و یکمین شماره ۱۳۳۱

بدنبال مسئولین کشتار

سی ام تیر بر وید

خونریزیهایی که در روز سی ام تیر شد و کشتار دسته جمعی که بوسیله بعضی از افراد پلیس و نظامی صورت گرفت عکس العمل ناطلویی در میان مردم داشته و خاطر افراد آزاد بخواه و وطنپرست مکرر و آزرده شده است آنچه محقق است در روز سی ام تیر جمعی در تهران و یارهای از شهرها شهید شده اند و افرادی از جوانان و مردان دلاوری که برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور در قبال حکومت غیر قانونی قوام قیام نموده بودند بضراب گلوله در خاک و خون غلظیده و باخون خود صفحه پر افتخاری در تاریخ نهضت ملی ایران باز کرده اند.

این تیراندازی این کشتار دسته جمعی بدون دستور نمیتواند باشد قضا از طرف شخصی یا مقامی دستور تملیک داده شده است. باید مقامات قضایی و ضابطین دادگستری تحقیقات خود را شروع و تعقیب نمایند. و مسبین را به مردم معرفی و در اسرع اوقات محاکمه کنند و بکیفر برسانند.

البته جنایتکار اصلی شخص قوام السلطنه میباشد ولی تنها تعقیب قوام کافی نیست و ما بچشم خود دیده ایم که بعضی از افراد پلیس و نظامی با کمال خشونت و بیرحمی مردم را بگلوله میبستند و این کشتاری که شده نتیجه همین رفتار ظالمانه و سبعانه عده انگشت شماری است که لباس پلیس و نظامی برتن داشته اند و واضح است برای حفظ حیات ملت و جلوگیری از تکرار چنین توطئه ضد ملی لازم و ضروری است این افراد نیز شنیداً بجه مجازات برسند. در هر مملکتی که در اصل پاداش و کیفر برقرار نباشد جای زندگی نیست. اساس نظم هر اجتماع برای این دو اصل قرار دارد به این معنی که خدمتگاران جامعه میباید مورد احترام واقع شوند و پاداش خدمت بگیرند و تبهکاران به مجازات اعمال سوء خود برسند.

وقتی هر تبهکاری مجازات دید و خدمتگاران تشویق شدند، آتوقست آسایش و آرامش برقرار میشود و فرشته عدالت بال و پر خویش را بر روی همه میگشاید اما مادی که دست جنایتکاران در جنایت و تبهکاری باز باشد و کیفر و مجازاتی در کار نباشد و از طرف دیگر خدمتگاران مورد تشویق واقع نشوند، نتیجه این میشود که در این مملکت سالها دراز است ظلم و فساد تاروپود مردم را بیاد داده است و همین عدم تعقیب تبهکاران به قوام السلطنه و امثال او جرأت میدهد همچون لیاخوف مردم را برگردان

سلسل ببندند و عده انگشت شماری از مامورین انتظامی دستور غیر قانونی او را اجرا کنند و برادران ایرانی خویش را هدف گلوله گرم قرار بدهند و نیندیشند که این مردم بخاطر آزادی ایران و برای استقلال و حاکمیت کشور و علیه حکومت دست نشانده اجنبی قیام کرده اند. این اولین بار نبود که قوام مردم را بگلوله بست است وقتی دولت روسیه تزاری و حکومت انگلیس متورکا بایران التیماتوم برای اخراج شوستو امریکائی دادند و مجلس دوم^۱ اتمام حجت^۲ تزار روس و انگلیس را رد کرد همین قوام السلطنه که در این وزارت داخله قرار داشت با قوای فزای و پلیس در مجلس ملن دوم را بست و مردم آزاد بخواه ایران را برگردان گلوله گرفت ولی کسی از او بازخواستی نکرد بلکه نازشست گرفت. همین قوام در واقعه ۱۷ آذر عده زیادی را در پایتخت بقتل رسانید بدون آنکه پرونده واقعه مزبور بجزایر بیفتد و آسیر و مسبین بکیفر برسند. وقتی خون مردم ارزش نداشته باشد و هر جنایت کاری دستخورد تبهکاری باز باشد چنین حوادثی اتفاق میفتد و بسرای پیشرفت مقاصد پلید بیگانگان، اینگونه کشتارهای دسته جمعی رخ میدهد پس آنچه از وقوع چنین حوادث ناگوار و ناطلویی میتواند جلوگیری کند اجرای اصل مجازات میباشد.

دولت دکتر مصدق باید رسیدگی به کشتار دسته جمعی شهدای سی ام تیر را در رأس کارهای خود قرار بدهد و بدون کوچکترین ارفاقی دست هر کس در این جنایت فجیع در کار بوده، مورد تعقیب و مجازات قرار بدهد و تکذاب خون شهدای راه آزادی ایران بپدر بیرون. مسئله که در اینجا لازم به تذکار است اینست که عده ای از افراد ماجراجو میخواهند از موضوع خونریزی سی ام تیر سوء استفاده کنند و بدین وسیله قوای انتظامی را تضعیف نمایند. هر مملکت سرباز و پلیس میخواهد تا آرامش و آسایشش مردم تا همین شود و نظم عمومی حفظ گردد البته اگر در میان افراد قوای انتظامی اشخاصی خطا کار پیدا شدند باید بمجازات برسند نه اینکه برای چند تن ناصالح و ناپاک تبهکار متکرر وجود پلیس و نظامی شویم و بسا تضعیف قوای انتظامی، وسایل پیشرفت منظور ماجراجویان و اخلاطگران - فراهم شود. در هر جمعیت و دسته و در هر وزارتخانه و اداره ای در میان جمع کثیری مردم صالح، اشخاص ناصالح و ناپاک هم پیدا میشوند ولی برای پیدا شدن چند ناصالح همه را بیک جوب تمیزانند و برای بیک ناپاک نباید در مسجد بسته شود.

بلکه لازم است خوب و بد از هم تفکیک گردند و بدها بمجازات کردن - صواب خود برسند. افراد پلیس و نظامی خود بیش از همه میبایست سی سعی کنند آن عده انگشت شمار که صلاحیت همکاری با افسران و افراد

وطنپرست را ندارند از میان خود برانند و با ضرب اشخاص فاسد موجبات احترام و تشویق خود را فراهم سازند. با انتصابات جدیدی کسسه در دستگاه‌های انتظامی بعمل آمده همه امیدوارند افسران و افراد پلیس و نظامی شرافتمند تشویق شوند و عده معدودی که صلاحیت پوشیدن لباس افسری و سربازی ندارند تصفیه گردند و بدین صورت هم احترام پلیس و نظامی محفوظ بماند و هم دفع شر عناصر فاسد از دستگاه‌های انتظامی بشود.

تنبه ۱۹ شهریور ۱۳۲۱ - ۱۰ سپتامبر ۱۹۵۲ - ۱۹ ذیحجه ۱۳۷۹ - شماره ۹۰۶

اشتباهات سیاست آمریکا در ایران

بامداد امروز النهمین صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن از ضریق هوا رهسپار آمریکا گردید تا پست خود را تحویل بگیرد و وظایف محوله را انجام بدهد. صالح یکی از افراد برجسته و شخصیت‌های مورد اعتمادی است که در میان مردم به حسن شهرت و درستی و استحکام موصوف است و بهمین جهت دکتر مصدق او را باین سمت برگزیده که آمریکا را خوب می‌شناسد. اینک که سفیر کبیر جدید ایران عازم قاره جدید و بزودی وارد واشنگتن می‌شود بی مناسبت نیست شمه از روابط بین ایران و آمریکا را شرح بدهیم و صفحاتی از تاریخ دیپلماسی دو کشور را از نظر بگذرانیم تا بلکه سیاست آمریکا در ایران بجز از این اشتباه نکند و باانتحار سیاسی دست نزند. از آنجائیکه ایران در دو قرن گذشته میان دو سنگ آسیا قرار گرفته و همواره مورد تعدی و تجاوز دو حکومت استعمار خلیج روس و انگلیس بوده برخی از سیاستمداران ایران سعی داشته‌اند پای سیاست آمریکا را در کشور باز بگذارند زیرا آمریکاییها در نظر ملت ما، مردمانی بیطرف و نعدوست‌کسه نضر استعماری ندارند شناخته شده بودند بهمین جهت وقتی دولت‌ها خود را نیازمند مستشاران خارجی میدیدند، غالباً بطرف آمریکا متوجه میشدند و هنوز خاطرات خوبی از "شوستر" و همراهان او در ایران باقی است. برای حاضر "شوستر" و هیئت مستشاری او هنگامیکه روسیه تزاری و انگلیس مشترکاً "اولتیماتوم" بایران دادند تا اخراج شود مجلس دوم، اتمام حجت آنها را رد کرد و خود را با روسیه تزاری و انگلیس طرف ساخت زیرا صرفنظر از اینکه "اولتیماتوم" مشترک روس و انگلیس را مخالف استقلال و حاکمیت ایران میدانست، از نظر مهمان نوازی و دوستی که بملت آمریکا پیدا کرده بود، ملت ما نمیتوانستن بچنان تحکمی بدهد.

مرحوم مستر "جردن" که سالیان دراز در راه پیشرفت فرهنگ در ایران زحمت کشیده بود، یکی از عوامل تشدید دوستی میان ایران و آمریکا بشمار میرفت و همین حسن نیت آمریکائیهائیکه تازه بایران آمده بودند و خوشرفتاری که داشتند مردم را به آمریکائیهها علاقمند میساخت. هنگام انعقاد قرار داد - خائنه ۱۹۱۹ که لندن بدست و شوین الدوله میخواست ایران را در دست در اختیار خود بگیرد و استقلال ما را از بین ببرد، سفارت آمریکا در تهران با ملت ایران همصدا شد و در اعلامیه خود از استقلال ایران حمایت نمود

و در کنگره صلح پاریس نیز که انگلیسها نماینده ایران را نپذیرفتند، ویلسون از کسوف ما دفاع کرد و همین کارها بجز از پیش آمریکا و آمریکائی را محسوب میساخت. تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ جز در این مورد که پلیس آمریکا بنمایندۀ سیاسی ایران توهین کرده و نزدیک بود رشته مودت دولت ایران و حکومت آمریکا پاره شود، همواره میان ایران و آمریکا روابط حسنه برقرار بود و سیاست آمریکا در ایران، با تمایلات و احساسات ملت هم‌آهنگی نشان میداد.

اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ با وارد شدن آمریکا در جنگ روس و سیامست، آمریکا در ایران غالباً برخلاف گذشته احساسات مردم را نادیده گرفته است. پس از آنکه در سوم شهریور روسیه و انگلیس بر خلاف کلیه مقررات بین‌المللی با استقلال و حاکمیت ایران تجاوز کردند و کشور ما را اشغال نمودند، چیزی نتوانید که قوای آمریکا بدون هیچگونه مجوزی با ایران وارد شد و با آنها پیوست و بهمان اندازه که قوای روس و انگلیس صدمه با ایران رسانیدند، نیروهای آمریکائی نیز مزاحمت ایجاد کردند. با خانه جنگ بین الملل دوم هنگام عزم نیروهای خارجی، آمریکاها یازده میلیون دلار از ایران بپوش آهنگ - بارهای خود را گرفتند و از تجار ایرانی نیز مبالغ هنگفتی بابت فروش کمپ - خرمشهر و سایر آلات فرسوده خود دریافت داشتند و این پرداختها بمنزله عرامتی بود که بعد از مدتها اشغال خاک ایران، از ایران صورت میترفت و اولین گمگی بود که طبق اعلامیه و تعهد "روزولت" استالین - چرچیل - باقتصاد کشور ما میشد.

در حوادث آذربایجان، آمریکا از استقلال ایران حمایت کرد و تا حدودی جبران گذشته شد اما پس از رفع غائله آذربایجان، سیاست آمریکا در ایران اشتباهات خود را تصحیح کرد و همچون سایه بدنبال سیاست انگلیس برآه افتاد. جاسوسهای سفارت انگلیس در سفارت آمریکا رفت و آمد پیدا کردند و در تقویت و روی کار آمدن حکومتهای هژیر و رژیم آرا نقش موثری بازی کردند. و باین فکر افتادند "حکومت قوی" بیاورند و نیندیشیدند که این حکومتهای قوی خیالی دنبال سر جز سایه خود و بالائی سر جز سایه "ارباب" هیچکس ندارند. مستر "دوهر" رایزن سیاسی سفارت آمریکا، گاهی در میان اپلات سر میرسد و زمانی با "سدان" و "ویلر" برای حکومت هژیر و زندگی میگرد و در پایان ماموریت خویش برای رژیم آرا کابینه درست میگرد و چند روز قبل از روی کار آمدن "سهبند جوان ایران" صورت ویزای او را از جیب خویش بیرون میآورد و با رفتن بآمریکا باز دنبالش مداخلات خود را رها نساخت و از پشت "میکروفون" صدای آمریکا، بملیون ایران تاخت و تاز آورد و بدین وسیله سیاست آمریکا در ایران لطمه و صدمه غیر قابل جبرانی وارد آورد. تا رژیم آرا بر سر کار بود بهمان اندازه که مورد حمایت لندن واقع شده بود

و اشنگتن نیز از وی حمایت مینمود و همگام خود را با سیاست چپاول ایران نشان میداد. با ملی شدن صنعت نفت و آمدن دکتر صدیق، آمریکا هر جا حس کرده لندن از او رجحانی حاصل میکند، نه تنها بیطرف نموده بلکه سیاست خود را با سیاست انگلیس هماهنگ ساخته است. در شورای امنیت نماینده آمریکا "آستین" علیه منافع ایران صحبت کرد. در دیوان لاهه قاضی آمریکائی بنفع انگلیس رای داد و در تمام مدتی که از قطع جریان نفت ایران به بازارهای بین‌المللی میگذرد در اثر توصیه "آجسن" شرکتیهای آمریکائی از خرید نفت ایران خودداری کردند. از این گذشته با ویدهای کمک به ایران و با اینکه روزولت تعهد کرده بود با ایران مساعدت نماید، ترومن بسا تقاضای وامی که دکتر صدیق از او درخواست نمود موافقت نکرد و تسلیم کارشکی انگلیسها شد و بالاخره امضای خود را پهلوی امضای چرچیل زیر پیشنهادی گذاشت که ملت و دولت ایران هرگز نمیتوانند چنین پیشنهادی را بپذیرند. درست است آمریکا پول دارد و در آمریکا با وجود ثروت و مکتب و طلای زیاد دلار خیلی محتوم است و وقتی میخواهند شخصی یا چیزی را به خوبی مثل بزبند میگویند مانند دلار خوب است ولی ایرانی با فقر میسازد و استقلال خود را به پول نمیفروشد.

آن ده میلیون دلاری که بشروط موافقت با پیشنهاد چرچیل برزیدنت ترومن وعده کمک به خزانه ایران داده، در نظر ملت ایران بسیار ناقابل پیشیزی ارزش ندارد. مردم ما داننا تر از آن هستند که همچون "مرغ" بهوس دانسه بدام بیفتند و با وعده دلار از استقلال و مبارزه خود دست بکشند.

آقای صالح باید این حقایق را به سیاستمداران کاخ شماره ۱۶۰ خیابان "پنسلوانیا" گوشزد نماید و با زبانی صریح اشتباهات آمریکا را در ایران یکایک برشمارد و بپرسد چه عیبی دارد که آمریکا مانند قبل از جنگ جهانی دوم در ایران سیاست خود را با تمایلات مردم وفق بدهد و همانطور که در سال ۱۹۱۹ از استقلال ایران حمایت نموده و با قرارداد خاتمانه وثوق -

الدوله مخالفت کرد و با ملت ایران همصدا شد اینک که ملت رشید و قهرمان کشور ما با استعمار بیگانه مبارزه میکند و در مقام حفظ استقلال خویش بر-

آمده با ایران یعنی حق و عدالت کمک کند و از همکاری و همفکری با سیاست فشار و جپاول اجنبی چشم ببوشد. مسیو مالیک نماینده شوروی در شورای امنیت در نظرتیکه علیه سیاست آمریکا ایراد نموده گفته است "آمریکا حاضر است با شیطان هم بشروط مخالفت با روسیه هم پیمان شود".

ما نمیدانیم این گفته تا چه حد درست است اما بکلی هم بی اساس نیست. آمریکا بنصورت آنکه در خارج میانه با کمک انگلیس میتواند جلو نفوذ کمونیسم را بگیرد تحت تاثیر وزارت خارجه انگلیس قرار گرفته و ملت‌های خاورمیانه و -

آسیائی را از خود رنجانیده است و نه تنها پیروی از چنین رویهٔ جلونفوذ کمونیزم را نمی‌گیرد بلکه وقتی آمریکا هند و پاکستان را راه رفت قهرا سیاست روسیه در مقابل آسیائی زنده می‌شود، این سیاستی که انگلستان در مقابل سری پیروی می‌کند سیاست تشدید نفوذ و سلب آزادی و عدم استقلال ملت‌های محروم است و اگر آمریکا با این سیاست شوم مخالفت نکند عملاً به پیشرفت مقاصد "کرمین" کمک کرده و ندانسته از راهی قدم برداشته و بجهتی متوجه شده که از آن سیاست و جهت‌روگردان بوده است. امروز ملل آسیائی و آمریقائی آزادی خود را خواستارند و شرکونه مقاومت در این زمینه با مخالفت افکار عمومی ملت‌های شیفتهٔ آزادی مواجه می‌شود. موافقت آمریکا با سیاست فتناز و تبع‌ورزی انگلیس در ایران - همکاری آمریکا با سیاست انگلیس در مصر و فلسطین - توافق آمریکا با سیاست استعماری فرانسه در مراکش و تونس و از جمله استبداد استعماری است که وزارت تارچه آمریکا مرتکب شده و هرگاه همهٔ انتباه خود بی‌نیورد و جبران خدای خود را ننماید در سراسر ممالک آسیائی و آفریقائی بهیمن اندازه که سیاست انگلیس منقور همه است سیاست آمریکا نیز مورد نفرت و انزجار همگان واقع می‌شود.

دیگر گاه روزانه‌ها ...

<http://rouzaneha.org/GahRouzaneh/DigarGahRouzaneha.htm>



از نگاه فریدون ایل‌یگی

انظر نوشته‌های سیاسی

نوشته‌ها و ترجمه‌های پراکنده

گالری عکس

فریدون، دانشی که رفت ...



... از نگاه دیگران

عکسهای شاعران و نویسندگان و ...

کتاب و نشریه

آوا نما

ایران در نشریات فرانسوی زبان

رویدادهای ایران و جهان در امروز



از نگاه آزاد (م. ایل‌یگی)

گالری عکس

منتشر شده‌های 1381

منتشر شده‌های 1382

منتشر شده‌های 1383

منتشر شده‌های 1384

منتشر شده‌های 1385

چرا «آزاد» و نه «محمد»؟